نقدی بر مواضع عجیب اسلاوی ژیژک پیرامون وقایع اخیر ایران

روشنفکر غوغاسالار

تخیلات کژ «ژیژک» آینده جهان را خطرناک خواهد کرد

egs

ژست های توخالی همراه با شالوده شکنی

اسلاوی ژیژک یکی از روشنفکران پرکار و پرسر و صدای این دوران است که راجع به همه چیز، توان فلسفه‌بافی دارد. او درباره فحاشی، قهوه بدون کافئین، خون‌آشام‌ها (ومپایر)، هنری کیسینجر، فیلمِ آوای موسیقی و اخوان‌المسلمین، میزان بالای خودکشی در کره جنوبی و خیلی چیزهای دیگر فلسفه‌بافی کرده است. او به همه چیز علاقه دارد؛ حتی ایران و اغتشاشات آن!

نقد و نظر

دکتر حسین پرکان
دکترای سیاستگذاری فرهنگی و استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

اندیشمندان بسیاری همچون نوآم چامسکی و جان گری، نوشته‌های اسلاوی ژیژک را بی‌اعتبار و فاقد معنا می‌دانند. نوآم چامسکی نوشته‌های ژیژک را ژست‌های توخالی می‌خواند و سبک او را در نقطه مقابل «گزاره‌های آزمون‌پذیر تجربی» و حوزه‌های «جدی»تری مانند علوم دقیق قرار می‌دهد. جان گری، فیلسوف بریتانیایی، از ژیژک به خاطر ستایش خشونت و سخنان مهمل انتقاد کرده و او را یکی از محصولات سرمایه‌داری معرفی می‌کند. این در حالی است که ژیژک در سال ۱۳۹۵، با حضور در یکی از برنامه‌های تلویزیونی ایران، به بحران‌های جهانی، علت حمایت تعجب‌برانگیز خود از دونالد ترامپ، ریشه‌های سرمایه‌داری داعش و افول جریان چپ جهانی پرداخت. جالب اینکه به اهمیت ایران به‌عنوان جریان نه شرقی و نه غربی اشاره کرد. حال، همین «ژیژک»، در یک موضع‌گیری عجیب، از اغتشاشگران وقایع اخیر ایران و شعارهای آنان، حمایت قاطعانه کرده است. واکاوی عوامل تغییر موضع ناگهانی و متناقضانه ژیژک و بررسی خطاهای ادراکی و رفتارهای سیاسی و غیرعلمی او، چیزی است که در این یادداشت به آن می‌پردازیم.

جنجالی‌ترین روشنفکر جهان یک کمونیست است!

چرا اسلاوی ژیژک، فیلسوف و نظریه‌پرداز اسلونیایی، به‌عنوان یک شخصیت علمی مشهور در جهان، موضع‌گیری عجیبی در حمایت از اغتشاشات اخیر ایران کرد؟ برای پاسخ به این سؤال، بایستی ابتدا به زمینه‌های فکری ژیژک پرداخت:

۱. اسلاوی ژیژک، از روشنفکران پرکار و پرسر و صدای این دوران است که راجع به همه چیز، توان فلسفه‌بافی دارد. او درباره فحاشی، قهوه بدون کافئین، خون‌آشام‌ها (ومپایر)، هنری کیسینجر، فیلمِ آوای موسیقی و اخوان‌المسلمین، میزان بالای خودکشی در کره جنوبی و خیلی چیزهای دیگر فلسفه‌بافی کرده است. او به همه چیز علاقه دارد؛ حتی ایران و اغتشاشات آن!

۲. ژیژک همزمان عالِمی است که کانت و هایدگر را خوب می‌شناسد و در ضمن شور مفرطی به مسائل روزمره هم دارد. هم با هگل همخانه است و هم با هیچکاک، هم از سقوط مبارک و هم از هبوط از بهشت می‌نویسد. اگر از واگنر و شوئنبرگ زیاد می‌داند، چون به دیدن فیلم‌های خون‌آشامی و خواندن داستان‌های پلیسی علاقه مفرط دارد.

۳. ژیژک، دنیا را بین «سرمایه‌داری لیبرال» و «بنیادگرایان» تقسیم می‌کند و بر همدستی محرمانه این دو تأکید می‌گذارد. از نظر او، بنیادگرایی رفتار زشت کسانی است که غرب تحقیرشان کرده و منافع‌شان به مخاطره افتاده است. لذا از نظر او، اگر نیروهای میانی لیبرال چپ رادیکال را همچنان نادیده بگیرند، امواج مهارناشدنی بنیادگرایی ایجاد خواهند کرد. ژیژک معتقد است صعود فاشیسم اسلامی با از میان رفتن چپ سکولار در کشورهای اسلامی که غرب آن را تشویق کرده، همراه بوده است.

۴. بلندپروازی و اندکی جنون‌زدگی ژیژک، باعث شده او علاوه بر اینکه تهدیدی برای نوسرمایه‌داری است، در عین حال دشمن قسم‌خورده کثرت‌گرایی لیبرالی یا محافظه‌کاران سیاسی هم باشد.

۵. در تردید نسبت به اصالت، او پسامدرن است.

۶. جنبه دیگر پسامدرنی نوشته‌های ژیژک، درآمیختن «توهم» و «واقعیت» است. خود ژیژک هم ملغمه غریبی است از واقعیت و توهم. چیزی غیرواقعی درباره رفتارهای غیرعادی سرگردان او وجود دارد. اشتهای سیری‌ناپذیرش برای ایده‌های تازه؛ ستودنی و درعین حال نگران‌کننده است. بی‌شک تخیلات کژ «ژیژک» آینده جهان را خطرناک خواهد کرد.

۷. در محتوای نوشته‌های او، هیچ چیزی به اندازه سیاست انقلابی سازش‌ناپذیر ژیژک نیست که کثرت‌گرای پسامدرن نباشد. این هم شاید یکی از عجایب این زمانه باشد که جنجالی‌ترین روشنفکر جهان یک کمونیست متعهد است.

۸. سبک ژیژک با امتناع سرسختانه‌اش-که سعی می کند از نظر احساسی درگیر نشود- قابل‌توجه است (یک ویژگی دیگر پسامدرنی). ولی حتی او هم نمی‌تواند عصبانیتش را پنهان کند.

برش

«ژیژک» هم اعتبار علمی خود را بر سرِ اغتشاشات اخیر ایران، به باد داد

ژیژک همزمان عالِمی است که کانت و هایدگر را خوب می‌شناسد و در ضمن شور مفرطی به مسائل روزمره هم دارد. هم با هگل همخانه است و هم با هیچکاک، هم از سقوط مبارک و هم از هبوط از بهشت می‌نویسد. اگر از واگنر و شوئنبرگ زیاد می‌داند، چون به دیدن فیلم‌های خون‌آشامی و خواندن داستان‌های پلیسی علاقه مفرط دارد

خطای ادراکی و رفتار سیاسی یک متفکر پسامدرن

ژیژک در اظهارنظر اخیرش درباره ناآرامی‌های اخیر ایران می‌گوید: «امروز تمام آن وراجی‌های مرتبط با خصیصه‌گرایی فرهنگی (که اغلب از جانبِ نیروهای ارتجاعی برای توجیهِ ستم‌های قومیتی و مذهبی به‌کار می‌رود) معنای خود را از دست داده‌اند: «اتفاقاً اکنون می‌توانیم ببینیم که چطور مبارزه ایرانی‌ها مبارزه همه ماست. آنچه در ایران جریان دارد در تاریخِ جهانی اهمیتی تعیین‌کننده دارد: جنبشی که مبارزاتی متفاوت را در وحدتی ارگانیک ترکیب می‌کند (ستیز علیه سرکوبِ زنان، علیه بنیادگرایی مذهبی و مبارزه برای آزادی سیاسی در مقابلِ ترورِ دولتی)». در این موضع‌گیری، ژیژک دچار چند خطای ادراکی می‌شود:

۱. اگر ژیژک بخواهد بر علایق خود پایبند باشد، بایستی موافق انقلاب اسلامی باشد، نه صداهای مخالف آن. لذا در اینجا، دچار خطای ادراکی شده و هژمونی را به اشتباه درک کرده است. در واقع سلطه نیروهای مذهبی بر جامعه ایرانی را هژمونی در نظر گرفته و حرکت‌های تقابلی با این سلطه را ستوده است. در حالی که هژمونی اصلی و واقعی، مربوط به کل جهان است که جریان‌های غیرمذهبی (صهیونیسم، فراماسونرها و...) در دست دارند و در طول ۴۴ سال گذشته در دنیا تنها یک تقابل جدّی علیه این هژمونی وجود داشته است؛ آن هم «انقلاب اسلامی ایران».

۲. ادعای مبنی بر «مبارزه ایرانی‌ها» برای یک پژوهشگر در این سطح، جای تعجب است، چرا که مشخص شد این جریان، یک جریان مردمی نبود.

۳. «ستیز علیه سرکوب زنان» جریانی است که توسط انقلاب اسلامی رقم خورده است و این شعار را اغتشاشگران مصادره کرده بودند. وضعیت زنان پس از شکل‌گیری جمهوری اسلامی در زمینه‌های مختلف، رشد چشمگیری داشته که آمارهای جهانی و داخلی آن، برای محققی مثل ژیژک، به‌راحتی قابل دستیابی است.

۴. «مبارزه برای آزادی سیاسی در مقابلِ ترورِ دولتی» اساساً جریانی است که انقلاب اسلامی در مواجهه با مواردی همچون کاپیتولاسیون و خفقانِ سیاسی آن زمان شکل داد. حال مبارزه برای آزادی سیاسی، مبارزه با هژمونی است که در جهان وجود دارد و انقلاب اسلامی با آن در حال ستیز است.

ما در غرب اتفاقاً باید از ایران بیاموزیم

ژیژک در بخش دیگری از اظهارنظرِ خود می‌گوید ما در غرب اتفاقاً باید از ایران بیاموزیم: «ما در غرب هیچ حقی نداریم ایران را به‌عنوان کشوری در نظر بگیریم که باید عقب‌ماندگی خودش را [از نظر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی] از غرب جبران کند. ما در غرب اتفاقاً باید از ایران بیاموزیم، ما بزودی شاهد خواهیم بود که جنبش‌هایی مشابه با ایران در ایالاتِ متحده، در لهستان، در روسیه و در بسیاری از دیگر کشورها به راه بیفتد. نتیجه بی‌واسطه این اعتراضات هرچه باشد، مهم این است که این جنبش زنده نگه داشته شود، شبکه‌های اجتماعی حولِ آن شکل بگیرد و حتی اگر سرکوبِ دولتی بتواند موقتاً آن را به پس براند، زیر پوستِ جامعه به حیات خود ادامه دهد و بنیادی برای تولد دوباره پی افکند. دیگر کافی نیست تا صرفاً با فعالانِ ایران ابراز همدردی و همبستگی کنیم: «مسأله آنان ابداً چیزی دور از ما و مربوط به فرهنگ متفاوت یا اگزوتیک نیست.» در این سخنان او، باز دو خطای ادراکی اتفاق می‌افتد:

۱. اینکه ژیژک گفته ما باید از ایران بیاموزیم، درست است، ولی باز در اینجا، هژمونی را اشتباه تشخیص داده است. هژمونی، جریان جهانی ظلم و ستم است و جمهوری اسلامی، اقلیت است و در مواجهه با آن.

۲. ژیژک، عقب‌ماندگی ایران را با کنایه، پیش‌فرض قبلی خود گرفته و مدعی است که این جریان اعتراضی، رو به جلو است. غرب نیز بایستی در این زمینه از ایرانی‌ها تقلید کند. این نتیجه‌گیری ژیژک درست خواهد بود به شرط آنکه توضیحات قبلی راجع به هژمونی الحادی را مدنظر قرار دهیم و انقلاب اسلامی مرجع غربیان باشد. در واقع در این ادعای ژیژک نیز دو پیش‌فرض غلط وجود دارد: یکی عقب افتادگی ایران در بعد فرهنگی و دومی، هژمونیک بودن انقلاب اسلامی.

نباید از این نکته هم غافل شد که «زن، زندگی، آزادی» شعاری است که عملاً انقلاب اسلامی در مواجهه با حکومت پهلوی سر داده و نسبت به آن زمان، توفیقات زیادی را رقم زده است که در آمارهای جهانی و داخلی کشور ایران، قابل دسترسی است. انتساب این شعار به جریان مخالف جمهوری اسلامی که همان جریان هژمونی است، خطای ادراکی ژیژک است که در موضع‌گیری او به چشم می‌خورد.

> بلندپروازی و اندکی جنون‌زدگی ژیژک، باعث شده او علاوه بر اینکه تهدیدی برای نوسرمایه‌داری است، در عین حال دشمن قسم‌خورده کثرت‌گرایی لیبرالی یا محافظه‌کاران سیاسی هم باشد

ارزیابی ماتیاس چانگ، تحلیلگر برجسته مالزیایی، از وزن ایران در نظم بین‌الملل

ایران کشوری عجیب و باور نکردنی است

ایران اقتدار امریکا و اعتبار رژیم صهیونیستی را در جهان شکست

تحلیل

امید ستایش
روزنامه نگار

«ایران تنها کشوری در جهان است که به سلاح هسته‌ای «ایمان و معنویت» مسلح است. این قدرت معنوی به ایران و رهبران آن توان ایستادن در مقابل امپراطوری صهیونیستی انگلیسی-امریکایی را داده است. از این رو، ایران کشوری عجیب و باورنکردنی است که به جهان نشان داده، داشتن ایمان واقعی به خداوند تا چه اندازه مهم و حیاتی است.» اینها اظهارنظر ماتیاس چانگ، تحلیلگر برجسته مالزیایی، درباره وزن ایران در نظم بین‌الملل است.

صدای نفس‌های آخر رژیم صهیونیستی شنیده می‌شود

ماتیاس چانگ به عنوان حقوقدان و سیاستمدار مالزیایی در جهان شناخته می‌شود که رویکردهای ضدامپریالیستی‌اش او را به تحلیلگری مشهور و پرمخاطب بدل کرده است. چنانکه وقتی از فروپاشی امپراطوری صهیونیستی انگلیسی- امریکایی در کتابی با عنوان «آینده روی دور تند» می‌نویسد در امریکا کتابش به چاپ سوم می‌رسد. این کتاب، به تازگی به همت انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی و به قلم محمد عرب‌زاده و وحیدرضا مختارزاده به فارسی ترجمه شده است. او در این اثر، ارکان سیاستگذاری ایالات متحده را زیر سؤال می‌برد و از سلطه صهیونیست‌ها بر سیاستگذاران امریکا پرده برمی‌دارد و سیاست‌های جنگ‌طلبانه صهیونیست‌ها را فاش می‌کند. او معتقد است امپراطوری صهیونیستی امریکایی- انگلیسی در حال فروپاشی است و صدای نفس‌های آخر رژیم صهیونیستی شنیده می‌شود و مفهوم صهیونیسم در حال مرگ است.

تحریم ایران به اندازه جنگ مسلحانه شرارت‌آمیز است

چانگ به واسطه اینکه سال‌ها مشاور سیاسی «ماهاتیر محمد» نخست‌وزیر پیشین مالزی، بوده است شناخت خوبی از معادلات بین‌الملل و البته راهبردهای سیاسی در ایران دارد و همواره «اقتدار ایران» مورد تحسین‌اش واقع شده است. او در مصاحبه‌ای با خبرگزاری ایرنا، زورگویی امریکا به ایران را نقد کرده بود و درباره ادعاهای امریکا علیه ایران گفته بود:«امریکا و غرب با پرداختن به موضوع هسته‌ای ایران می‌خواهند اذهان عمومی را منحرف کنند. مسأله اصلاً موضوع هسته‌ای ایران نیست، این بهانه‌ای است تا فکر کنند می‌توانند از موضع بالا با ایران برخورد کنند و تحریم اقتصادی ایران را نیز به این دلیل در دستور کار قرار داده‌اند. اما با تحریم اقتصادی نیز نتوانستند به ایران زور بگویند. بزرگترین ترس امریکایی‌ها و انگلیسی‌ها از ایران، اثبات توان ایستادگی مقابل تحریم‌های گسترده اقتصادی تبهکارانه است. تحریم ایران، جنگ اقتصادی است که به اندازه جنگ نظامی و مسلحانه، بی‌رحمانه و شرارت‌آمیز است.»

آینده روی دور تند

«ما در جهان خطرناکی زندگی می‌کنیم. جهانی که مورد تهدید تروریست‌ها و بویژه مسلمان‌ها است. اسلام همان مکتبی است که این شبه‌نظامیان مفلوک را هدایت می‌کند.» چانگ معتقد است این پیام و تصویر تحریف شده‌ای است که کارشناسان زبان‌باز صهیونیست از یازده سپتامبر به این طرف، در ذهن مردم جهان کاشته‌اند. او می‌گوید این جنگ روانی علیه اسلام به دست صهیونیست‌ها ساخته و پرداخته شده است. چانگ در فصلی از کتابش با عنوان «جنگ قلابی با تروریسم» به این نکته می‌پردازد که صهیونیست‌ها چطور توانستند این جنگ روانی را شکل دهند: «با گذشت یک قرن از ظهور صهیونیسم، جنایات این جریان دیگر محدود به کشتار و قتل عام ملت‌ها و یا اشغال فلسطین نیست؛ صهیونیست‌ها حالا عرصه‌های فرهنگ، اقتصاد و رسانه را نیز به ابزاری برای پیشبرد سیاست‌های خود بدل کرده‌اند.» و هدفش از نگارش این کتاب را چنین تبیین می‌کند: «هدف از نگارش این کتاب آن است که چرایی سقوط پرشتاب و خشونت گریزناپذیر امپراطوری صهیونیستی انگلیسی - امریکایی و تبعات مخرب آن را توضیح دهم. اگر بتوانیم شرایط آینده را پیش‌بینی و ترسیم کنیم، خواهیم توانست مقدمات ضروری را فراهم کنیم و تدابیر پیشگیرانه‌ای برای کاستن از وحشت ناشی از چنان فروپاشی اتخاذ کنیم.»

scmp

نکته جالب اینکه پس از انتشار این اثر در سال ۲۰۰۶، پیش‌بینی‌های ارائه شده توسط این کتاب به طرز عجیبی درست از آب درآمده است. همچنین، مدارک و شواهد عرضه شده در این اثر که به نقل از نخبگان اروپایی و امریکایی است بر غنای کتاب افزوده است.

رقص سه نفره؛ دستور کار پنهان!

«رژیم صهیونیستی تنها دریافت کننده کمک های امریکاست، که مؤظف نیست درباره نحوه هزینه آن پاسخگو باشد!» چانگ می‌گوید این معافیت باعث می‌شود که امریکا نتواند مانع از هزینه پول‌ها حتی در اموری شود که با آنها مخالف است. علاوه بر اینکه، امریکا همواره از اسرائیل حمایت دیپلماتیک هم کرده است. اما این رابطه، ضلع سومی هم دارد که ماتیاس چانگ آن را در کتاب «آینده روی دور تند» فاش می‌کند و از نقش بریتانیا در معادلات جهانی و رابطه‌اش با صهیونیست‌ها پرده برمی‌دارد: «صهیونیست های امریکایی زور دارند، صهیونیست های اسرائیلی کارگردانی می کنند و صهیونیست های بریتانیایی فکر و پول را فراهم می‌سازند.» البته او به این نکته هم متذکر می‌شود که «صهیونیست های بریتانیایی» به مکان جغرافیایی خاصی محدود نیستند و به دلیل ارتباطات اقتصادی نامشروعشان با تشکیلات بانکی ایالات متحده و اروپا، ریشه‌هایشان تا دوردست‌ها کشیده شده است. این تصویر سه ضلعی صهیونیستی انگلیسی- امریکایی که چانگ در این کتاب برای مخاطبان خود ترسیم می‌کند دستور کار پنهان آنان را افشا می‌کند که چانگ آن را به «رقص سه نفره» تعبیر کرده است. صراحت بیان و طنز ظریف نوشتار او، این کتاب را بس خواندنی کرده است. برخی فصول کتابش چنین نام گرفته‌اند: پادشاه بزرگ یا ببر کاغذی؟ میخ تابوت امپراطور، آن همه بی.ام.و، بنز و لکسوس کجا رفت ؟

> با گذشت یک قرن از ظهور صهیونیسم، جنایات این جریان دیگر محدود به کشتار و قتل عام ملت‌ها و یا اشغال فلسطین نیست؛ صهیونیست‌ها حالا عرصه‌های فرهنگ، اقتصاد و رسانه را نیز به ابزاری برای پیشبرد سیاست‌های خود بدل کرده‌اند